



مجتبی ترکاریانی

نماینده انجمن جامعه‌شناسی در مناطق سیل‌زده لرستان

## فرسایش سرمایه اجتماعی در هنگامه بلا

معمولاً هنگام ر خداد بلایای طبیعی، انتظار می‌رود نوعی انسجام اجتماعی و فرهنگی در جامعه شکل بگیرد تا بتوان با وضعیت رخ داده، مقابله کرد و با تقویت روح جمعی جامعه، مانع از هم‌گسیختگی جامعه شد، ولی نگاهی به رفتار و گفتار مردم در این حوادث، نشان می‌دهد که نه فقط چنین همبستگی حاکم نیست و نه تنها روح جمعی مجروح جامعه بهبود پیدا نمی‌کند، بلکه وضعیت تاحدی مخالف آن است و آثار این زخم تا مدت‌ها بر روح جامعه می‌ماند.

به عبارت دیگر، سرمایه اجتماعی در شرایط بحران، تضعیف و افراد و گروه‌ها برای کسب کمک‌ها و جذب تسهیلات در بین خود به سستیز، رقابت و تخریب متوسل شده و این باعث کاهش همبستگی اجتماعی و اعتماد عمومی شده و کاهش سرمایه اجتماعی را به همراه خواهد داشت.

گرچه هنگام بلا یا به‌طور موقت اقداماتی در جهت همبستگی اجتماعی انجام می‌شود، اما این اقدامات نمی‌تواند روح جمعی را تقویت کند و به تدریج، باعث پایین آمدن سطح سرمایه اجتماعی در جامعه می‌شود.

در این میان، سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا هنگام رخ‌دادن بلایایی مانند سیلاب اخیر در لرستان، سرمایه اجتماعی درون گروهی به‌شدت تضعیف شده و پیامدهای این کاهش سرمایه اجتماعی چیست؟ برای پاسخ به این سوال، پژوهشی در مناطق سیل‌زده لرستان انجام داده‌ایم که روش‌شناسی آن، مبتنی بر تحلیل محتوای متون و مصاحبه‌ها و اسنادی است که در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی هنگام حادثه گردآوری و منتشر شده است.

همچنین رفتار و گفته‌های افراد حادثه‌دیده در سیلاب فروردین ۱۳۹۸ لرستان در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد عواملی مانند ضعف اعتماد بین دولت و ملت، عدم سازماندهی منسجم و موثر نیروهای دولتی و مردمی در مرحله امداد و نجات، نداشتن سیستم مناسب در توزیع عادلانه کمک‌ها، عدم مشارکت جامعه محلی در امداد و باز توانی مناطق سیل‌زده و رقابت افراد در جامعه محلی بر سر کسب کمک‌ها و منابع، باعث کاهش سرمایه اجتماعی درون گروهی و تا حدی، برون گروهی می‌شود (البته سرمایه اجتماعی برون گروهی هنگام بلایا به‌خاطر تهییج فضای عاطفی به‌صورت کوتاه‌مدت تقویت می‌شود)، بنابراین کاهش سرمایه اجتماعی باعث بروز مشکلاتی میان دولت و جامعه و حتی در درون خود جامعه شده، منابع وارده را به‌صورت ناکارآمد و ناعادلانه‌ای توزیع کرده و موجب بالابردن هزینه و طولانی شدن روند بازسازی شده و ایجاد نارضایتی در بین آسیب‌دیدگان را در پی خواهد داشت.

## برخاستن از زیر آوار رنج و محنت

درس‌هایی که برنامه‌ریزان رفاهی و امدادی باید از حوادث کرمانشاه بگیرند

حوادث طبیعی و فجایع انسانی فقط خانه‌ها را ویران نمی‌کنند، بلکه تمام ابعاد زندگی حادثه‌دیدگان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. حوادث طبیعی نظیر سیل، زلزله، خشک‌سالی و فجایع انسانی همانند جنگ در ابعاد مختلف آن، دارای تبعات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، روان‌شناختی است. این حوادث اغلب آبی و خیلی سریع اتفاق می‌افتند، اما تبعات آن‌ها بسیار زمان‌بر و زیان‌آور هستند که تنها به مرگ عزیزان، آوارگی و بی‌خانمانی ختم نمی‌شود، خسارت‌ها و آسیب‌های اجتماعی این حوادث به مراتب حادثه‌ز و بیشتر از زیان‌های مادی و فیزیکی است. به‌طور مثال، شهر بم از لحاظ فیزیکی بازسازی شده، اما ساخت اجتماعی این شهر هنوز زیر آوار رنج و محنت است. در زلزله کرمانشاه تا حدودی وضعیت حادثه‌ز و پیچیده‌تر بود، چون اغلب مردم این مناطق سابقه یک جابه‌جایی عظیم انسانی، بیش از هشت سال، جنگ، آوارگی و بی‌خانمانی را تجربه کرده‌اند. بعد از جنگ، مردم این مناطق کم‌کم خانه‌های خود را با مشقت فقر و تنگ‌دستی، بنا کردند و قبل از اینکه قامت خود را بر تبعات جنگ بلند کنند، ناگهان مورد خشم طبیعت قرار گرفتند و زمین نیز با این مردم، نامهربان شد و همان خانه‌هایی که بعد از جنگ بازسازی کرده بودند بر سر ساکنان این مناطق فروریخت و اکنون تبعات زلزله نیز به تبعات جنگ تحمیلی افزوده شده. مازاد بر این حوادث، بخشی از این افراد سیل را نیز تجربه کرده و عزیزان خود را در این حادثه از دست داده‌اند، بنابراین، این یادداشت گرچه به تبعات اجتماعی سیل می‌پردازد، اما به دنبال پاسخ‌گویی به سوالاتی نیز هست که بعد از هر حادثه طبیعی در جامعه ما در اذهان کنشگران خطور می‌کند، مانند این سوال که چرا در برخی از نقاط دنیا حوادث

طبیعی مانند زلزله و سیل تبدیل به فجایع انسانی نمی‌شوند، اما در ایران این مسئله به کرات اتفاق می‌افتد؟ تبعات پس‌از‌زلزله و سیل را می‌توان به تبعات فقدان مدیریت، تبعات روان‌شناختی، تبعات اجتماعی، تبعات اقتصادی، تبعات بهداشتی و تبعات فرهنگی تفکیک کرد و به‌عنوان مهم‌ترین مسائل مدیریتی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: فقدان برنامه و مدیریت ریسک، فقدان هرگونه برنامه برای اسکان اضطراری، پراشوت بودن کمک‌ها (کمک‌هایی که از طریق آسمان انجام می‌شد)، تبعیض در توزیع کمک‌های غیرنقدی هلال‌احمر (پک‌های بی‌کیفیت و در یک اندازه برای خانوارهایی با جمعیت متفاوت)، تبعیض در توزیع کمک‌های نقدی مردمی توسط هلال‌احمر (هنوز هزاران خانوار منتظر این کمک‌ها هستند و دریافت نکرده‌اند)، موازی‌کاری در امر کمک‌رسانی توسط تشکلهای مردمی و سمن‌ها، غیر تخصصی بودن و غیر هدفمندبودن کمک‌ها و احساسی بودن کمک‌ها (اگرچه در روزهای اول، این کمک‌های مردمی از یک فاجعه انسانی جلوگیری کرد)، مسائل روان‌شناختی نیز بر اختلافات رفتاری تأکید دارند. می‌توان به مشکلاتی مانند استرس پس از حادثه، نداشتن حس امنیت، از بین رفتن حوزه خصوصی، احساس محرومیت، شکسته شدن کرامت و نفس انسان، خشونت علیه زنان و کودکان، احساس یأس و ناامیدی، پایین آمدن آستانه تحمل، از دست دادن انگیزه کار و زندگی، ترس از آینده و عدم توان بازپرداخت وام‌ها به دولت و... در توضیح مسائل اجتماعی نیز می‌توان به تبعات این حوادث از جمله مهاجرت، دگرپیشی در روابط اجتماعی، تغییر سبک زندگی، رهاشدگی کودکان، احساس محرومیت و

تبعیض (در میان مستاجران)، وضعیت بغرنج زنان بی‌سرپرست یا بدسرپرست، دگرپیشی در ساختار خانواده، سوءاستفاده از بیماران، دختران مجرد بی‌پناه، طلاق، فکر کردن به خودکشی، افزایش خرید و فروش موادمخدر به‌صورت غیرقابل کنترل، ورود غریبه‌ها، سالمندآوری و... اشاره کرد. حوادث طبیعی و فجایع انسانی اقتصاد منطقه را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد که تخریب حدود هزاران واحد مسکونی و غیرمسکونی، تلف شدن دام‌ها و اصطبل‌ها و مزارع و... فروش دام‌ها به دلیل فقدان مکان و گرفتاری افراد، آسیب جدی به واحدهای تولیدی و صنفی، بدهکار شدن روزبه‌روز افراد به دولت، افزایش قیمت مصالح، نیروی کار و هزینه‌های زندگی، عدم کفایت تسهیلات در نظر گرفته شده برای آسیب‌دیدگان، نبود برنامه‌ای مدون برای اشتغال‌زایی در مناطق آسیب‌دیده و تنبلی و ضعف فرهنگ کار از تبعات آن به‌شمار می‌روند. شیوع بیماری‌هایی مانند سalk و بیماری‌های پوستی به دلیل نبود حمام و سرویس بهداشتی مناسب، وجود نداشتن آشپزخانه و وسایل مناسب پخت‌وپز، شیرابه‌های جاری در داخل کمپ‌ها، جاهای فاضلاب، تغذیه ناسالم، همچنین شیوع بیماری‌های زنانه، افزایش سکنه قلی، افزایش تولید زباله و تخریب محیط‌زیست نیز مسائلی هستند که سلامتی مردم این مناطق را تهدید می‌کنند. اکنون به سوال اصلی‌مان در این نوشتار می‌رسیم. بنابر تحقیقی که در سال ۲۰۱۰ توسط شرکت بریتانیایی (مپیل کرافت) انجام شد، ایران پس از اندونزی و بنگلادش در زمره آسیب‌پذیرترین کشورها در مقابل بلایای طبیعی است. تحقیق دیگری که توسط یک مرکز پژوهشی وابسته به سازمان



فاضل الیاسی

نماینده انجمن جامعه‌شناسی در مناطق سیل‌زده کرمانشاه

معمولاً از سیل به‌عنوان یک بلای طبیعی یا یک حادثه غیرمترقبه یاد می‌شود، ولی می‌توان از زاویه‌ای دیگر نیز به این واژه نگاه کرد و آن را به‌عنوان یک مسئله خطر آفرین (مخاطره‌آمیز) دید، این نگاه از آنجاست که طبیعت را به بدن انسان یا سایر وسایل، اجسام و موجودات کره خاکی تشبیه کنیم، به این معنا که رفتار نادرست با هر کدام می‌تواند خطراتی به دنبال داشته باشد. به‌عنوان مثال، رگ‌های انسان حیات‌بخش هستند و اگر بخشی از رگ‌های انسان مسدود شود، حیات انسان به خطر می‌افتد، رودخانه‌ها هم شریان حیات‌بخش طبیعت هستند، پس باید همیشه جریان داشته باشند و مسیر آن‌ها باز باشد. با این وصف برای حیات بخشیدن به طبیعت و بهره‌مندی انسان از آن، نیاز به مدیریت رابطه بین انسان و محیط و به‌طور خاص سیل هستیم. برای مدیریت هر موضوعی، نیاز به تجربه و علم است. بالا آمدن آب رودخانه‌های استان خوزستان به‌طور دقیق یک مسئله کاملاً مدیریتی بوده، چراکه این آب، به‌طور مستقیم به بارندگی‌های اخیر مربوط نبوده و صرفاً از سرریزشان و بازشدن در پیچه‌های سد‌های استان به‌وجود آمده است، بنابراین عدم مدیریت آب سدها عامل اساسی سیل در این استان بوده است.

ما به دنبال بررسی رابطه بین سیل، تجربه و علم هستیم و نقش علم و تجربه در کنترل حین و پس از سیل را بررسی خواهیم کرد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های علم، انباشتگی آن است. علم به‌صورت انباشتی شکل می‌گیرد، از نقطه‌ای آغاز می‌شود و به سطوح بالاتر می‌رود و به آن اضافه می‌شود. متأسفانه ما به این ویژگی خیلی باور نداریم. ما تجربیات ثبت‌شده‌ای داریم، اما از آن‌ها به‌خوبی استفاده نکرده و نمی‌کنیم. درواقع، فقط زیاد حرف می‌زنیم. به‌طور مثال، در حال حاضر کارگروه ملی سیلاب تشکیل شده است و باید آن را به فال نیک گرفت، اما در این کارگروه فقط حرف زده می‌شود و وقتی از آن‌ها در خواست گزارش می‌کنیم هیچ گزارشی ارائه نمی‌کنند و هیچ مطلبی مکتوب نمی‌شود. به‌عبارت دیگر، تجربه‌ها و ادعاها بسیار است، اما مکتوب نمی‌شود. نکته دیگر اینکه نگاه ما به زمان، شاید یک نگاه منطقی نباشد؛ گذشته برای ما خیلی نزدیک و آینده خیلی دور است و از زمان حال نیز تصور خاصی نداریم. به‌عبارتی، حرف می‌زنیم اما قدرت تصور چیزهایی که وجود ندارد یا اضطراری است را نداریم.

به نظر می‌رسد، مهم‌ترین دلیلی که مانع انباشتگی علم را نادیده می‌گیریم این است که علم در جامعه نهادینه نمی‌شود. ما از قرن‌ها پیش، اندیشمندان بزرگی داشته‌ایم، اما هرگز دانشگاه در کشور مانده‌اند نشد و ساختار شکل نگرفت. به‌طور مثال، جامعه‌شناسی به‌عنوان یک علم، در منطقه‌ای مثل خوزستان می‌تواند کارایی زیادی داشته باشد. نهادهای حمایتی تا شناخت ساختار اجتماعی این استان می‌توانستند فعالیت‌های امدادی را سازماندهی و مدیریت کنند، اما متأسفانه این اتفاق نیفتاد.



مریم

پارمحمدتوسکی

نماینده انجمن جامعه‌شناسی اراک

علمی و سازماندهی مشارکت مردم در ساختارها. افکار عمومی فراموشکارند، اما حافظه اجتماعی قدرتمند است، بنابراین باید با کمک به حفظ مستندات از طریق گزارشگری و مستندسازی، جشنواره‌ها، موزه، حکایات، روایات، خاطره‌نویسی، تکنوگرافی‌ها، بایگانی تاریخ شفاهی و... مانعی به اسم شهرداری‌ها و فرمانداری‌ها به‌خاطر عدم شناخت از جغرافیا مرتفع شود. اقتصاد، فرهنگ و نیازهای آمایشی مناطق باید با تاسیس شرکت‌های تعاونی کوچک و بزرگ تقویت شود. در نهایت نیز پیشنهاد شد که با هم‌فکری و مشارکت آموزشی و بنیاد مسکن، قطعات زمین‌های مسکونی، حدود ۳۰۰ متر در نظر گرفته شود و بنیاد مسکن سهم خود را آماده و مابقی را با رعایت مقررات ساخت‌وساز به خانوارها واگذار کند.

این منطقه، ارزیابی رخدادهای مشابه و آمادگی مطلوب، مشارکت در همه سطوح با مردم به‌عنوان یک اصل و نشست‌های صمیمانه با معتمدان و مطلعان روستاها با هدف آگاهی‌رسانی از خدمات و برنامه‌ها، بهره‌گیری از اطلاعات بومیان و نظرات کاربردی راه‌حل‌جویانه به شکل مرتب (هفتگی) و انعکاس نشست‌ها و نظریات به رده‌های بالاتر.

همچنین نکات اثرگذار در بهبود وضع موجود حاصل از مشاهدات میدانی انجمن جامعه‌شناسی استان مرکزی به این شرح به دست آمد: نیاز به مطالعات فرهنگی و آموزش و اصلاح تصوراتی مبنی بر جامعه‌بلا تولید، بلاپذیر و بلاخواه. حل معضل تعهد مسئولان با فشار از پایین و به‌طور مشخص، مطالبه‌گری ساختاری از سطح مدیران رده پایین و میانی و از طریق تشکلهای

## ریشه‌یابی بی‌اعتمادی‌ها ادامه دارد...

برای زنان و کودکان، اسکان موقت و آسیب‌های ارتباطات اجتماعی و فردی (خشونت، کم‌تحمیلی، سوءظن، اعتیاد، طلاق، خودکشی و...)، دگرپیشی، فقدان مسیرهای مؤثر برای مطالبه‌گری و... می‌شد.

پس از مشاهدات میدانی و شنیدن سخنان مردم و مشکلات و نگرانی‌های آن‌ها و نیز تعامل با کارشناسان، تیم جامعه‌شناسان استان مرکزی پیشنهادهای خود را به این شرح ارائه کردند: تهیه چک‌لیست اموال و دارایی‌های تک‌تک منازل، مشخص کردن خدمات‌رسانی و اطلاع‌رسانی همگانی، رعایت عدالت در توزیع و خدمات‌رسانی، توجه به تبعات کوتاه‌مدت و بلندمدت (مهاجرت و حاشیه‌نشینی، بی‌هویتی و انواع آسیب‌های اجتماعی و روانی)، تشکیل جلسات با مسئولان برای آینده

استان لرستان، سومین استان پُرآب کشور با ۲۳ رود در فروردین ماه ۱۳۹۸ دچار سیلی بی‌سابقه شد. پس از وقوع سیل در این استان، کارگروهی متشکل از جامعه‌شناسان، پزشکان و مددکاران اجتماعی از سوی انجمن جامعه‌شناسی استان مرکزی، کار مشاهده میدانی از مناطق سیل‌زده را طی روزهای ۲۹ فروردین تا یکم اردیبهشت ۹۸، آغاز کردند. یافته‌های مشاهداتی، شامل بحران بی‌اعتمادی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، اعتراضات اجتماعی حین رخدادهای سیل و بعد از آن، کم‌کاری شدید و نارسایی رسانه‌ها قبل، حین و بعد از سیل، سردرگمی و ترس، بی‌مسئولیتی مدیران در اقدامات پیشگیرانه، غلبه روحیات مردسالارانه در مناسبات خانوادگی و اجتماعی و افزایش آسیب‌های اجتماعی به‌خصوص